

مختار در بررسی‌های رجالی

علی‌رضا اعجازی گلپایگانی^۱

چکیده

مختار بن ابی عبیده ثقفی از جمله افرادی است که مورد توجه رجال شناسان شیعه و سنی قرار گرفته است. از آن‌جا که او در شمار راویان حدیث نیست، توجه رجالیان و اظهار نظر درباره وثاقت یا ضعف او از نکات جالب توجه درباره مختار است. از گذشته تا حال دانشمندان به بررسی این شخصیت پرداخته و ابعاد زندگی او را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. در این میان قضاوت‌های مختلف و گاه متعارض رجالیان شیعه درباره‌ی او حایز اهمیت است چرا که عده‌ایی او را توثیق و حکم به سلامت و در مقابل گروهی حکم به عدم وثاقت او داده‌اند. و عده‌ایی نیز بدون توثیق و یا تضعیف درباره او رای به توقف داده‌اند. این در حالی است که رجالیان عامه همگی، او را تضعیف کرده‌اند. در این نوشتار با روش مطالعه‌ی متون و تحلیل محتوی به بررسی این شخصیت در منابع شیعه و عامه می‌پردازیم. در بخش اول ابتدا گزارشی از آرا رجالیان شیعه و سپس در بخش دوم به تحلیل و بررسی شخصیت مختار براساس شاخص‌های رجالی پرداخته و در نهایت با ارائه پاسخ‌های مناسب توثیق او را تبیین می‌نماییم و در قسمت سوم به نقد و بررسی آرا رجالیان عامه خواهیم پرداخت.

کلیدواژگان

مختار ثقفی، رجال شناسان، توثیق مختار، تضعیف مختار.

^۱. تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۸/۳ تاریخ تأیید ۱۳۹۵/۱۰/۲.

درآمد

نامش مختار بن ابی عبیده بن مسعود الثقفی و کنیه اش ابو سحاق است. او در سال اول هجرت به دنیا آمد، پدرش از بزرگان صحابه بود^۲ برخلاف ابن حجر همه رجالیان بر این باورند که او هیچ گاه پیامبر ﷺ را ندید در نتیجه از صحابه به شمار نمی رود و از جمله راویان نیز نمی باشد. فردی شجاع و دلیر، تیزهوش و با درایت، فصیح و از جمله بزرگان قبیله ی ثقیف بوده است.^۳

او از اهل فضل و دین به شمار می رفته است. در مدینه همواره ملازم بنی هاشم بود و سپس همراه با امام علی علیه السلام به عراق آمد و بعد از شهادت امام علیه السلام در بصره ساکن شد.^۴

در چهاردهم ربیع الاول سال ۶۶ به طلب خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد و بسیاری از قاتلین حضرت را به سزای عمل خویش رساند، مختار پس از قیام زمام امور را به دست گرفت و بر بسیاری از مناطق اسلامی حکومت کرد. حکوت او یک سال و نیم به طول انجامید و سرانجام در سن ۶۷ سالگی به دست مصعب بن زبیر به شهادت رسید.^۵ درپاره ای از گزارشات مسلم بن عقیل به توصیه امام حسین علیه السلام هنگام ورود به کوفه درخانه او منزل کرد.^۶

مختار از دیدگاه رجال و رجالیان

در این قسمت به بررسی و واکاوی جایگاه او از منظر شیعه می پردازیم.

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۷۶.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۷.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۶.

۴. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۶، ص ۲۷۸.

۵. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۴۷.

۶. همان؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۶، ص ۲۷۶.

۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۷۶؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۱. مختار از دیدگاه شیعه

۱,۱. آرای رجالیان شیعه

دانشمندان شیعه نسبت به مختار به سه دسته تقسیم می‌شوند

۱. موافقین

بیشتر عالمان و بزرگان رجال و حدیث شیعه در شمار موافقین توثیق مختار می‌باشند. این نظریه چنانچه علامه مجلسی اعلی‌الله مقامه تصریح می‌نماید اشهر یعنی مشهورترین نظریه علمای امامیه می‌باشد.

این گروه از دانشمندان با رد روایات تضعیف و پاسخ به شبهات مطرح شده، مختار را توثیق و او را از هرگونه ضعف و تضعیفی مبری می‌دانند.

برخی از این عالمان عبارتند از:

۱,۱,۱. علامه حلی

ایشان در کتاب رجالی خود نام مختار را در شمار افراد مورد اعتماد و مورد وثوق خود ذکر و سپس دو روایت از امامین صادقین علیهما السلام در مدح او نقل می‌کند.

۱,۱,۲. ابن داوود

ایشان نیز سه روایت در مدح مختار نقل و در پاسخ به شبهه کیسانی بودن این ادعا را مخالف با روایت مدح دانسته و به این ترتیب او را توثیق می‌نماید.

۱,۱,۳. جمال الدین بن طاووس^۱

۱,۱,۴. ابن نما در ذوب النصارفی شرح الثار^۲

۱,۱,۵. محقق اربیلی در حدیقه الشیعه.

۱,۱,۶. صاحب معالم در تحریر طاووسی^۳

^۱ امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۴۸۸.

^۲ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۹.

^۳ صاحب معالم، تحریر طاووسی، ص ۲۷۶.

۷،۱،۱. قاضی نورالله المرعشی در المجالس^۱.

۸،۱،۱. شیخ ابوعلی حایری در منتهی المقال^۲

۹،۱،۱. علامه امینی.

ایشان در مقدمه‌ای مختار را همواره مورد تایید اهل بیت علیهم السلام دانسته و از قیامش به نهضت کریمه برای اقامه‌ی عدل تعبیر کرده است. ایشان با رد همه‌ی شبهات او را از طعن و ذم مبری دانسته و ترحم ائمه علیهم السلام را دلیل بر آن دانسته و می‌نگارد: «و لم یزل مشکور عند اهل البيت الطاهر هو و اعماله» سپس دانشمندانی را که از موافقین توثیق می‌باشند را نام می‌برد، علامه در ادامه نکته حائز اهمیتی را بیان می‌کند، ایشان می‌نویسد: از پیشانیان بزرگ رسیده است که شهید اول علیه السلام در کتاب مزارش زیارتی را مختص به مختار نقل کرده که با آن، زیارت می‌شده است این زیارت شهادت صریح به صلاح و نصح او در ولایت و اخلاص به خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد^۳. برپایه‌ی آرا رجالیان و تصریح علامه مجلسی این نظریه مشهورترین رای دانشمندان شیعه درباره مختار است.

۲. متوقفین

دسته دوم دانشمندانی هستند که براساس شاخص‌های موجود، در مجموع نسبت به مختار به نتیجه‌ای نرسیده و نه او را توثیق و نه تضعیف می‌نمایند؛ این گروه که از نظر شمارش تعداد زیادی نیستند درباره او توقف اختیار کرده‌اند. از آن جمله علامه مجلسی می‌باشد ایشان می‌نویسد:

«و انا فی شانہ من المتوقفین و ان کان الاشهر بین اصحابنا انه من

۱. امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. ابی علی حایری، منتهی المقال، ج ۶، ص ۲۴۶.

۳. امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۴۸۸.

المشکورین^۱؛ من درباره او از متوفین هستم گرچه اشهر در میان دانشمندان شیعه این است که مختار از مشکورین است.»
 از دیگر دانشمندانی که این نظریه را پذیرفته است مرحوم شیخ عبدالله بحرانی است که همانند استاد خود علامه مجلسی نظریه توقف را برگزیده است.^۲

۳. مخالفین توثیق

این گروه از دانشمندان مختار را به لحاظ سلامت اعتقاد و سلامت شخصیتی نمی‌پذیرند. با توجه به نگاشته‌ی علامه مجلسی که از نظریه‌ی اول تعبیر به اشهر کرده است و بر اساس آنچه ابن نما در ذوب الانصار مبنی بر عدم اثبات و ثاقت او از سوی برخی ذکر می‌کند، در می‌یابیم که نظریه سوم یعنی رد و عدم وثاقت نیز نظریه‌ای مشهور است که قایلینی نیز در میان دانشمندان دارد. از جمله این دانشمندان مرحوم اردبیلی صاحب جامع الروات می‌باشد که درباره مختار می‌نویسد: «و الذی یظهر لی ترک سبه و عدم الاعتماد علی روایتہ واللہ اعلم بحالہ»^۳

آنچه برای من آشکار است ترک سب و دشنام او و عدم اعتماد بر روایت او می‌باشد. بر این اساس نظر ایشان درباره مختار عدم توثیق و عدم اعتماد است.

۲. مختار از دیدگاه شاخص‌های رجالی

۱،۲. روایات

یکی از شاخص‌های تعیین کننده در وثاقت و ضعف، روایات است. روایاتی

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۶.

۲. بحرانی، عوالم العلوم، ج ۱۷، ص ۳۳۶.

۳. اردبیلی، جامع الروات، ص ۲۲۱.

از معصومین علیهم السلام که مضمون آن مدح و یا ذم راوی می‌باشد. بر این اساس پس از بررسی روایات و اطمینان از جهت سند و دلالت آن، وثاقت و یا ضعف راوی نتیجه‌گیری می‌شود. بی تردید منشا اصلی اختلاف آرا و نظرات و قضاوت‌های مختلف درباره مختار وجود هر دو گروه از روایات است، به این معنی که در منابع رجالی دسته‌ای از روایات او را توثیق و دسته‌ای دیگر او را تضعیف کرده است. به همین دلیل برخی رجال شناسان با استناد به روایات مدح و رد یا توجیه روایات ذم او را توثیق و درمقابل نیز برخی دیگر با استناد به روایات ذم و ایراد شبهه‌اتی او را تضعیف کرده‌اند.

در چنین مواردی که درباره فردی هم روایات مدح و هم روایات ذم وجود داشته باشد باید به بررسی دقیق سندی و دلالتی روایات پرداخت تا از این طریق تعارض ظاهری موجود از بین رفته و درنهایت رای و نظری که منطبق روایات صحیح و قوی‌تر است به عنوان نتیجه تحقیق پذیرفته شود.

بررسی روایات

مجموعاً در منابع روایی دوازده روایت درباره مختار وجود دارد که پنج روایت در مدح و هفت روایت در ذم او است.

آنچه به عنوان نتیجه نقد و بررسی سندی و دلالتی روایات در ذم می‌توان این است که این روایات همگی از نظر سند و دلالت ضعیف‌اند. برخلاف روایات مدح که چنین اشکالی به این دسته از روایات وارد نیست.

این نتیجه مورد تایید و تاکید رجالیان خیره و فرهیخته می‌باشد که در کتب رجالی خود نیز به آن تصریح کرده‌اند.

رجالی بزرگ ابن داوود همه روایات ذم را رد می‌کند. ایشان با پذیرش روایات مدح، برخی از روایات ذم را مخالف با آن و دیگر روایات ذم را ساخته‌ی عامه می‌داند قبل از ایشان نیز می‌داند.

از آن جمله رجالی بزرگ معاصر، آیت‌الله العظمی خوینی رحمته الله که با روش

علمی و دقیق خود به بررسی این روایات و تجزیه و تحلیل آنها پرداخته و پس از بحث های دقیق و فراوان نتایج زیر را ارایه می دهند.

ایشان در مورد روایات مدح می نویسند: این دسته از روایات متضافره هستند و به این ترتیب روایات مدح مختار را می پذیرند.

در مقابل روایت ذم را نپذیرفته، رد می کند. ایشان این روایات ذم را به سه صورت به پاسخ می دهند.

۱. این روایات از نظر سند ضعیف اند.

ایشان می نویسند: هذه الروایات ضعیفه الأسناد جدا. این روایات از نظر سند جدا ضعیف و غیر قابل استناد است.

۲. بر فرض صحت در فضای تقیه صادر شده است.

در این باره می نویسند: لو صحت فیها لا تزید علی الروایات الذامه فی حق زراه

حتی اگر این روایات صحیح هم باشد چیزی بیشتر از روایات ذامه در حق زراه نیست. بر این اساس، این دسته از روایات همانند روایاتی است که به دلیل تقیه در ذم زراه و افراد دیگر از بزرگان مذهب صادر شده است، بنابراین صدور این روایات خللی به شخصیت آنها وارد نمی سازد.

۳. در دسته ای از این روایات تحریف وجود دارد.

ایشان با ارائه دلیل پیرامون یکی از روایات ذم می نویسند: «لکن هذه الروایة لعل فیها تحریفاً، چه بسا در این روایت تحریف وجود دارد»

در ادامه به علت تحریف اشاره و آن را بیان می نماید. ابی علی حایری است که در کتاب رجال خود منتهی المقال درباره روایات ذم می نویسند: «احادیث قدح و ذم مختار همه ضعیف السند می باشد»^۲.

^۱. ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۸.

^۲. ابی علی حایری، منتهی المقال، ص ۲۴۲.

بر اساس آنچه ذکر شد باید گفت مختار از ناحیه روایات تایید شده است و از این جهت هیچ‌گونه خدشه‌ای بر او وارد نیست بلکه باتوجه به احادیث مدح از جمله شخصیت‌های بزرگ و مورد تایید ائمه علیهم‌السلام می‌باشد.

۲,۲. شبهات

شاخص دیگر ارزیابی رجال شناسان، وجود مسائل و نکات قابل توجه و یا وجود شبهات درباره‌ی راویان است. اعتقادات یک راوی، اعمال و کردار، گفتار و رفتار یک راوی از دیگر شاخص‌های ارزیابی رجالیان است. به همین دلیل در کتب رجالیه به این گونه مسائل نیز توجه شده و براساس آن وثاقت یا ضعف را نتیجه می‌گیرند. مثلا گروهی از راویان به دلیل مسایل اعتقادی و یا چون در شمار راویان غیرامامی می‌باشند مثلا فطحی یا زیدی یا اسماعیلی هستند، گروهی چون نقل روایت از ضعفا دارند و گروهی نیز به دلیل مسائل دیگر که در تعیین شخصیت افراد مهم است از دایره وثاقت خارج می‌شوند.

این شاخص ارزیابی درباره مختار و شخصیت او بسیار موثر بوده است چرا که شبهات و مسائلی شبه انگیز در زندگی مختار وجود دارد که قضاوت رجالیان را تحت تاثیر قرار داده و برهمین اساس گروهی متأثر از این شبهات حکم به تضعیف مختار داده اند. در این قسمت به نقل و واکاوی این شبهات می‌پردازیم.

۱. کیسانی بودن

یکی از مهم‌ترین شبهاتی که درباره مختار مطرح شده این است که او کیسانی مذهب و معتقد به امامت محمد بن حنفیه می‌باشد براین اساس او در مسئله‌ی امامت عقیده‌ی فاسدی داشته است.

رجالیان در رد این شبهه پاسخ‌هایی داده‌اند که عبارتند از:

اول این که چنین چیزی امکان ندارد زیرا محمد بن حنفیه هیچ‌گاه ادعای امامت نداشته است تا مختار مردم را به ایشان دعوت کند.

دوم این که فرقه کیسانیه بعد از وفات محمد بن حنفیه به وجود آمد است در حالی که مختار در زمان حیات ایشان از دنیا رفته است در نتیجه در زمان حیات مختار اصلا فرقه کیسانیه وجود خارجی نداشته تا مختار مروج آن بوده باشد. پس این شبهه جزما باطل و غیر معقول است.

آیت الله خوئی هم چنین می افزاید در صورتی که بپذیریم چنین لقبی برای مختار وجود داشته باشد، منشا آن روایتی از حضرت امیر علیه السلام است که در این روایت حضرت دوبار مختار را کیس خواندند که تنبیه کیس می شود کیسان^۲.

سوم این که این شبهه ساخته و پرداخته عامه درباره مختار است. رجالیان بزرگی هم چون کشی و ابن داوود و آیت الله خوئی این شبهه را ساخته و پرداخته ی اهل سنت درباره ی مختار می دانند.

ابی علی حائری صاحب کتاب منتهی المقال از این شبهه به گونه ی دیگری پاسخ داده می نویسد: مختار پس از رد امام سجاد علیه السلام مردم را به محمد بن حنفیه دعوت کرد چرا که حضرت از شهرت بعد از استیلا و تحویل امر، خوف داشتند به همین دلیل محمد بن حنفیه فرصت را غنیمت شمرده و به خونخواهی مختار اذن داد. و اطلاق مهدی به محمد بن حنفیه نیز به دلیل ترویج امر ایشان بوده است اما اعتقاد به امامت ایشان از سوی مختار ثابت نشده است^۳.

۲. قیام مختار و خونخواهی او بدون اذن امام سجاد علیه السلام بوده است.

از آن جا که این امر بدون اذن و اجازه امام سجاد علیه السلام بوده پس او مجاز به انجام چنین کاری نبوده است.

همان گونه که دانشمندان بزرگ از این شبهه جواب داده اند باید گفت بر اساس روایات فراوان، شکی نیست که هر کس نسبت به آستان مقدس اهل بیت علیهم السلام

^۲ سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ۱۰۱.

^۳ ابی علی حائری، منتهی المقال، ص ۲۴۳.

کمترین خدمتی انجام داده باشد مورد توجه و مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام می باشد حال اگر این خدمت انتقام از قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام باشد که برپایه‌ی روایات، موجب تشفی قلوب اهل بیت علیهم السلام و از طرفی موجب احیای دین و مذهب باشد قطعاً مرضی خدای متعال و ائمه علیهم السلام خواهد. چنانچه روایاتی در این زمینه وجود دارد که این عمل مختار و انتقام او از قاتلین امام علیه السلام مورد توجه و رضایت ائمه علیهم السلام بوده است چه اینکه در روایتی امام باقر علیه السلام امر به ترک سب مختار کردند و امام سجاده علیه السلام نیز درخواست جزای خیر از خدا برای مختار دارند.

نکته قابل ذکر این که از روایت ابن نما چنین استفاده می شود که قیام مختار مرضی امام سجاده علیه السلام بوده و براساس آن حضرت امر قیام را به محمدبن حنفیه واگذار و او نیز براساس اجازه امام علیه السلام اذن به قیام داده است. چنانچه مامقانی در ترجمه مختار به این نکته تصریح کرده می نویسد: فان سلطنته برخصه الامام علیه السلام. حکومت او با اجازه‌ی امام علیه السلام بوده است. که براین اساس قیام او نیز مورد رضایت امام سجاده علیه السلام بوه است.

۳. اثبات وثاقت از شواهد و قراین

علاوه بر مباحث گذشته که بر اساس آن وثاقت مختار اثبات می شود در لابلای بحث‌های تاریخی شواهد و قراینی وجود دارد که به اعتقاد نگارنده می توان از آنها در توثیق و یا مدح مختار استفاده کرد. این نکات عبارتند از:

گزارشاتی وجود دارد که براساس آن حضرت امام حسین علیه السلام هنگامی که حضرت مسلم علیه السلام را به کوفه فرستادند به ایشان فرمودند در منزل موثق ترین افراد منزل کن، ایشان در ابتدای ورود به کوفه در منزل مختار ساکن شدند و این نه تنها نشان دهنده جایگاه رفیع مختار نزد امام حسین علیه السلام است بلکه نشان

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۷۶؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

دهنده‌ی آن است که او از موثق‌ترین اهل کوفه می‌باشد.

نکته حایز اهمیت این‌که حتی اگر سفارش امام حسین علیه السلام نیز و جود نداشت نزول حضرت مسلم علیه السلام به خانه مختار در فضای متلاطم کوفه نشان از جایگاه مختار و اعتماد فراوان به او دارد چراکه ورود حضرت مسلم علیه السلام به صورت مخفیانه بوده است و حضور ایشان نیز به طریق اولی باید از دشمنان مخفی باشد و از طرفی با وجود بزرگانی چون سلیمان بن صرد خزاعی و هانی بن عروه و غیره منزل مختار منزل گه حضرت مسلم علیه السلام می‌شود که این مسئله نشان دهنده جایگاه رفیع او در میان شیعیان می‌باشد.

تستری روایتی را از طبری نقل می‌کند که هنگامی که مخالفین مختار زمانی که اراده خلع اور داشتند شبث در طعن بر مختار جمله‌ای را بیان می‌کند که به استناد آن محبت مختار و مودت او ثابت می‌گردد. او می‌گوید: «اظهر سبائته البرائیه من اسلافنا الصالحین؛ می‌گوید او سبایی بودن خود را با برائت از نیاکان صالح ما ظاهر ساخت.»

از آن‌جا که شبث یکی از قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشد و این کلام را هنگام مخالفت با مختار بیان کرده است که به خونخواهی و انتقام، قیام کرده است، روشن می‌شود که منظور او از اسلاف صالحین، مخالفین اهل بیت علیهم السلام می‌باشند چراکه مختار این قیام را به خونخواهی امام شهید انجام داده است و تعبیر او از سبائیت او این مسئله را روشن می‌کند. هم‌چنین عقیده مختار را که بیان می‌کند که همان اهتمام بسیار به مقام امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس می‌توان مودت و محبت اورا نتیجه گرفت.

ایشان روایت دیگری را از طبری نقل می‌کند می‌نویسد: «وفی الطبری ان عمر بن سعد کان لعبدالله بن جعده بن هبیره و کان اکرم الخلق علی المختار لقرابته بعلی علیه السلام»^۶.

^۶: تستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۱.

بر پایه‌ی این روایت عبدالله بن جعه به دلیل نزدیکی و قرابت به امیرالمؤمنین علیه السلام گرامی‌ترین افراد نزد مختار بوده است. از این عبارت به خوبی روشن می‌شود که جایگاه ولایت و دوستی اهل بیت علیهم السلام برای مختار چنان اهمیتی داشته است که فردی به صرف این که از قرابت با حضرت برخوردار بوده است نزد مختار جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند که این خود کاشف از مودت و محبت او نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. چگونه چنین شخصی با این درجه از محبت و ولایت در اعتقاد به امامت دچار خلط و اشتباه می‌شود.

مختار از دیدگاه رجالیان اهل سنت

از دیدگاه رجالشناسان عامه مختار یک شخصیت کاملا منفی و غیر قابل اعتماد می‌باشد. ابن حجر این دیدگاه را اجماع اهل سنت می‌داند و می‌نویسد: الشعبي مجمع علی وثاقته و المختار بالاعکس بر وثاقت شعبي اجماع وجود دارد و مختار به عکس. یعنی بر عدم وثاقت او اجماع وجود دارد.

۱. آرا رجالشناسان اهل سنت

۱،۱. ذهبی

از رجالیان بزرگ عامه است او در سه کتاب خود؛ سیر اعلام النبلا و میزان الاعتدال و المغنی فی الضعفا. به بررسی شخصیت مختار پرداخته و در هر سه کتاب او را با صفت کذاب توصیف می‌کند. او مختار را بدتر از حجاج دانسته، ضالل مضل و قلیل الدین معرفی و می‌نویسد:

«المختار بن ابی عبیده الثقفی الکذاب الا سنبغی ان یروی عنه شیئی الا انه ضال مضل کان یزعم ان جبریل ینزل علیه»^۷.

^۷. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۶، ص ۳۸۵.

۲,۱. ابن حجر عسقلانی

او می‌نگارد: المختار بن ابی عبید الثقفی الکذاب لا ینبغی ان یروی عنه شیئا لانه ضال مضل کان زعم ان جبرائیل عَلَيْهِ السَّلَام ینزل علیه و شر من الحجاج او مثله انتهى^۸.
مختار کذاب است و سزاوار نیست چیزی از او نقل شود او گمراه و گمراه کننده است.

۳,۱. عبدالحی بن احمد بن محمد الحنبلی

او می‌نویسد: «المختار بن الی عبیده الثقفی کان متلونا کذابا یدعو مره الی محمد بن حنفیه مره لابن زبیر حتی ادعی ان جبرئیل یتیه بالوحی من السماء؛ مختار ثبات عقیده نداشت و کذاب بود گاهی مردم را به محمد بن حنفیه و گاهی به ابن زبیر دعوت می‌گرد».

۴,۱. ابن عبد البر

می‌نویسد: «و اخباره اخبارا غیر مرضیه حکاها عنه ثقات مثل سويد بن غفله و الشعبي و غيرها و ذلک مذ طلب الاماره الی ان قلله مصعب بن الزبیر بالكوفه سنه سبع و سبعین و کان فیل ذلک معدود فی اهل الفضل و الخیر یرتابی بذلك کله و یکتّم الفسق فظهر ما کان یضمّر^۹؛ اخبار او غیر مرضی است تا قبل از طلب امارت چون ریا می‌کرد از اهل فضل به شمار می‌رفت و فسقش را کتمان می‌کرد».

^۸. ذهبی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۸.

^۹. عبدالحی دمشقی، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۷۴.

^{۱۰}. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۴۵.

۵. ابن حجر در الاصابه

می نویسد: «اخباره غیر مرضیه حکاها عنه ثقات مثل الشعبي وغيره وکان قد طلب الاماره و غلب علی الکوفه حتی قتله مصعب بن الزبیر بالکوفه سنه سبع و متین وکان قبل ذلك معدودا فی اهل الفضل و الخیر الی ان فارق ابن الزبیر کان یتزین بطلب دم الحسین و یسرطلب الدنیا فیاتی بالکذب و الجنون^{۱۱}؛ اخبارش غیر مرضی است تا قبل از طلب امارت از اهل فضل به شمار می رفت تا این که از ابن زبیر جدا شد و پیوسته متزین به طلب خون حسین بود و دنیا طلبی را کتمان می کرد و دچار کذب و جنون گردید».

همان طور که ذکر شد در میان رجال شناسان عامه مختار کاملاً یک شخصیت منفی معرفی شده است، که در قسمت سوم به واکاوی مخالفت آنان و دلایل آن خواهیم پرداخت.

۲. شبهات رجالیان اهل سنت

همان طور که گذشت دانشمندان عامه مختار را مورد طعن قرار داده و با ایراد تهمت‌هایی او را تضعیف می نمایند و در این راستا شبهاتی را مطرح و با استناد به آن ضعف او را نتیجه می گیرند. این شبهات عبارتند از:

۱. کذب

اولین و شایع ترین نسبتی که به مختار داده شده است کذب و دروغ‌گویی است.

ذهبی در سه کتابش ابن حجر عسقلانی، عبدالحی در کتب پیش گفته به این مطلب تصریح می نمایند.

^{۱۱}. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۶، ص ۲۷۶.

تحلیل بحث

هیچ یک از رجال شناسان عامه دلیلی بر کذاب بودن مختار ارایه نکرده‌اند. در این میان تنها ابن حجر این ادعا را مستند به دو دلیل می‌داند که عبارتند از:

۱. تصریح گروهی از اهل بیت علیهم‌السلام به ادعای نبوت از سوی مختار.

او می‌نوسد: قد شهد علیه بدعوی النبوه الصریح من اهل البیت

بر ادعای نبوت او عده‌ای از اهل بیت شهادت داده‌اند.

در تحلیل این دلیل باید گفت: این دلیل قابل پذیرش نیست چرا که شهادت دادن جمعی از اهل بیت صرف ادعا است و نیاز به ذکر مستند دارد تا این دلیل قابلیت استناد داشته باشد در حالی که او فقط این مسئله را مطرح می‌کند بدون اشاره به نام و یا مستندی در این باره بنابراین دلیل صرف ادعا است و چیزی را اثبات نمی‌کند. علاوه بر آن او در ذکر این مسئله متفرد است و شخص دیگری به این دلیل استناد نکرده است.

۲. روایتی از صحیح مسلم

ابن حجر در اثبات کذاب بودن مختار روایتی از اسما بنت ابی بکر از صحیح مسلم نقل می‌کند که بر آن اساس پیامبرگرمی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: یكون في ثقیف کذاب و مبیر؛ او در ادامه می‌نویسد فشهدت اسما این الکذاب هو المذکور^{۱۲}.

در تحلیل این دلیل باید گفت این دلیل ابن حجر قابل پذیرش نیست چرا که اولاً ظاهر روایت تصریح به وجود کذاب دارد اما در مقام تطبیق و این که کذاب، مختار باشد در روایت اشاره نشده است و شاید فرد دیگری مراد بوده است. دوم این که شهادت اسما بنت ابی بکر شهادت غیر معصوم است و در مقام استناد حجیت ندارد. در نتیجه شبهه کذاب بودن مختار بی‌اساس است.

۲. ادعای نبوت و نزول وحی

^{۱۲}. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، همان.

ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد: کان یزعم ان جبریل ینزل علیه. ابن حجر نیز در لسان المیزان می‌نویسد: کان زعم ان جبرائیل علیه السلام ینزل علیه وهو شر من الحجاج او در ادامه بر ادعای خود دلیلی می‌آورد که در قسمت قبل تحلیل و بررسی کردیم.

۳. کیسانی بودن و ادعای مهدویت محمد بن حنفیه
 ذهبی می‌نویسد: «وَيَقُولُ: إِنِّي جِئْتُ مِنْ قَبْلِ الْمَهْدِيِّ ابْنِ الْوَصِيِّ يُرِيدُ: ابْنَ الْحَنْفِيَّةِ.»

ابن قتیبه در المعارف با تصریح بیشتری نسبت به بقیه‌ی رجالیان می‌نویسد: «الکیسانیه من الرافضه هم اصحاب المختار بن ابی عبیده و یذکرون ان لقبه کیسان؛ کیسانیه از روافض و اصحاب مختار هستند و می‌گویند لقبش کیسان بوده است.»

تحلیل بحث

همان‌گونه که در بخش اول گذشت این مسئله که از سوی عامه طرح شده است ادعایی بیش نیست. بی‌اعتباری این ادعا به اختصار عبارتند از:

۱. محمد بن حنفیه هیچ‌گاه ادعای امامت نداشته تا مختار مردم را به ایشان دعوت کند.

۲. مذهب کیسانیه بعد از وفات محمد بن حنفیه به وجود آمده در حالی که مختار در زمان حیات ایشان از دنیا رفته است.

۳. شهرت مختار به این لقب در صورت وجود چنین لقبی وجود روایتی از حضرت امیر علیه السلام است که گذشت.

۴. چه بسا منشا این تهمت خلط و اشتباه آنان بوده است که وکالت مختار از سوی محمد بن حنفیه در انتقام از قاتلین امام حسین علیه السلام را به تبلیغ امامت محمد بن حنفیه تعبیر کرده‌اند.

۴. فسق

از جمله شبهات فسق مختار است. ابن عبدالبر این نسبت را داده و می‌نویسد: «کان قبل ذلک معدود فی اهل الفضل و الخیر یرایی بذلک و یکتّم فسقه فظهر منه ما کان یضمّر»^{۱۳}؛ او تا قبل از قیام در شمار اهل فضل به شمار می‌رفت در حالی که ریا می‌کرد و فسقش را پنهان می‌نمود تا زمانی که فسقش را آشکار کرد.» تحلیل این شبهه در بخش چهارم خواهد آمد.

۵. جنون

ابن حجر در نسبت‌های دیگر این نسبت را مطرح کرده می‌نویسد: فیاتی بالکذب و الجنون

او بر این ادعا دلیلی اقامه نکرده است و از طرفی متفرد در این نسبت نیز می‌باشد. در تحلیل این شبهه می‌توان گفت چنان‌که در بخش سوم خواهد آمد اقدامات اساسی مختار در خونخواهی از قاتلین امام شهید علیه السلام و قیامش او را به ایراد چنین نسبتی واداشته است.

۶. تزلزل در دین و تعدد مذهب

ابن حجر می‌نویسد: «ویقال انه کان فی اول امره خارجیا ثم صار زیدیا ثم صار رافضیا؛ گفته می‌شود او در ابتدا از خوارج بوده سپس زیدی و بعد رافضی شده است.»

در همین راستا عبدالحی نیز مختار را داری شخصیتی متزلزل و پیوسته در حال تغییر معرفی کرده می‌نویسد: و المختار کان متلونا کذاب یدعو مره الی محد بن الحنفیه و مره لابن زبیر حتی ادعی آخر الی ان جبریل یاتیه بالوحی من السما. مختار در عقیده‌اش رنگ به رنگ می‌شد و کذاب بود مرتبه‌ای به محمد بن

^{۱۳}. ابن عبد البر، الاستیعاب، همان.

حنفیه دعوت می‌کرد و مرتبه‌ی دیگر به ابن زبیر تا جای که در آخر هم ادعا می‌کرد که جبرئیل وحی را بر او نازل می‌شود^{۱۴}.

تحلیل بحث

این مسئله از آن‌جا که مبتنی بر پایه‌هایی غیر صحیح است قطعاً باطل است چرا که اولاً خارجی بودن مختار به تصریح ابن حجر تازمان زید شهید بوده و پس از آن زیدی مذهب شده است درحالی که خود ابن حجر تصریح می‌کند که مختار در عراق پیوسته با امام علی علیه السلام بوده این دو مطلب باهم در تعارض کامل هستند، زیرا چگونه ممکن است او در کنار حضرت بوده باشد در حالی که حضرت در عراق با خوارج جنگیدند. اگر گفته شود در آن زمان از خوارج جدا شده است باز هم این ادعا باطل است چرا که تصریح می‌کند که او بعد زیدی مذهب شده است در حالی که در زمان حضرت امیر علیه السلام زید به دنیا نیامده تا امامت ایشان مطرح باشد پس نمی‌تواند از خوارج جدا شده باشد. در نتیجه این ادعا قطعاً باطل است.

دوم این که بر فرض صحت این ادعا با نظر قاطبه‌ی رجالیان که مختار را کیسانی مذهب می‌دانند در تعارض است.

۷. قلة الدین

ذهبی درباره این توصیف می‌نویسد: «و نشاءالمختار فکان من کبراء ثقیف قلة الدین، مختار از بزرگان قبیله ثقیف است او... و بهره‌ی کمی از دین داشته است».

تحلیل بحث

کمی بهره از دین به معنای عدم پایبندی و رعایت دین و بی‌مبالاتی نسبت به

^{۱۴}. عبدالحی دمشقی، شذرات الذهب، همان.

مبانی و مسائل دینی است. بنابر این مختار نسبت به دین فردی غیرمتعهد و بی مبالات بوده است و این مطلب با آنچه ابن عبدالبر در استیعاب بیان کرد مبنی بر پابندی او بردین، در تعارض است ابن عبدالبر مختار را تا قبل از قیام یعنی دو سال آخر زندگی، در شمار اهل فضل و خیر معرفی می‌کند بنابراین مختار تا ۶۳ سالگی در شمار اهل فضل و خیر بوده است که این معنا با ادعای ذهبی که او را قلیل الدین توصیف می‌کند در تعارض کامل است.

با توجه به بررسی و تحلیل‌های گذشته به این نتیجه می‌رسیم که شبهاتی که از سوی اهل سنت در مورد مختار مطرح شده است هیچ یک پایه و اساس صحیحی نداشته و بیشتر اتهاماتی سیاسی به نظر رسیده و صرف ادعا می‌باشد.

۳. انگیزه مخالفت شدید رجالیان عامه

با دقت در کتب رجالی عامه و مبانی آنها در می‌یابیم که یکی از مبانی مهم آنان در توثیق و یا تضعیف، تشیع و گرایش به تشیع است به این معنی که اگر فردی شیعه باشد یا گرایش به تشیع و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام داشته و یا متهم به آن باشد از دایره وثاقت خارج است و مورد اعتماد آنان نمی‌باشد و به عنوان فردی غیر موثق معرفی می‌شود. به همین دلیل در منابع رجالی بسیاری از روایات بزرگوار و ارزنده شیعه هم‌چون جابر بن یزید جعفی تنها به دلیل شیعه بودن و یا گرایش به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها توثیق نمی‌شوند بلکه دقیقاً به همین دلیل تضعیف می‌شوند. و جالب این‌که در این منابع تضعیف به دلیل گرایش به تشیع تصریح شده است.

۱۵۷

این مبنی یعنی تضعیف حامیان اهل بیت علیهم‌السلام در مورد مختار نیز جاری شده است با این تفاوت که به دلیل تاثیرگذاری بیشتر مختار و قیام او تنها به تضعیف او بسنده نکرده بلکه با ایراد شبهات و حجم سنگین تهمت‌های مختلف سعی در تخریب چهره‌ی او داشته‌اند در نتیجه شخصیت او را مورد خدشه و قیام او را که به خونخواهی امام حسین علیه‌السلام و انتقام از قاتلین آن حضرت بوده است را

تحریف و قیامی در جهت دنیا طلبی او تفسیر می‌کنند. این تضعیف و ایراد شبهه تاجایی پیش رفته است که بر آن ادعای اجماع شده است.^{۱۵}

تحلیل بحث

چنان‌که گذشت در منابع مهم رجالی و تراجم عامه مختار تا قبل از طلب حمومت و ادعای نیابت در خونخواهی اهل فضل و در شمار انسان‌های صالح بوده است. در گزارشی ابن حجر تصریح می‌کند که تا قبل از تسلط او بر کوفه از اهل فضل و صالحین به شمار می‌رفته است.

از آن‌جا که انگیزه مختار در قیام خونخواهی از قاتلین بوده است و به دلیل محبت و مودت و علاقه فراوان او به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. به خوبی روشن می‌شود که علت این تضعیف صرفاً به دلیل قیام او و در نتیجه گرایش او مودت و محبت او به اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و چون قیام او دارای آثار فراوان بوده است علاوه بر تضعیف تخریب گسترده او و قیامش را نیز شاهد هستیم. وجود روایات و مضامین بلندی که در مدح مختار از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است به خوبی بینگر شخصیت ارزشمند او در بعد دینی و مذهبی و کاشف از محبت و ولایت مداری و هم‌چنین بیانگر خرسندی و رضایت ایشان از این خادم اهل بیت علیهم‌السلام و قیام به حق او می‌باشد.

عن عمر بن علی بن الحسین أن علی بن الحسین علیه‌السلام لما أتى برأس عبيد الله بن زياد ورأس عمر بن سعد قال فخر ساجدا وقال الحمد لله الذي أدرك لى ثارى من أعدائى و جزى الله المختار خيرا.

۱۵. ذهبی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۹.

منابع

- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ نهم، ۱۳۸۶.
- علامه اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، تهران، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۵۰.
- علامه مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دار احيا تراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳.
- مامقاني، شيخ عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، تحقيق شيخ محي الدين و شيخ محمدرضا مامقاني، قم، آل البيت عليهم السلام، الاولى، ۱۴۳۴.
- اردبيلي، جامع الروات، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول.
- علامه حلي، يوسف بن مطهر حلي، خلاصه الاقوال في معرفه الرجال، قم، نشر الفقاهه، ۱۴۲۲هـ.
- الكشي، محمد بن عمر، رجال الكشي، قم، آل البيت، اول، ۱۳۶۱.
- علامه تستري، شيخ محمدتقي، قاموس الرجال، قم، النشر الاسلامي، چهارم، ۱۴۳۵.
- صاحب معالم، تحرير طاوسي، قم، نشر اسلامي چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- آيت الله خويي، ابولقاسم، معجم رجال الحديث؛ قم، ال البيت، هشتم، ۱۳۸۱.
- ابي علي حايري، منتهى المقال، تهران، اسلاميه، ۱۳۶۳.
- عسقلاني، ابن حجر، احمد بن علي بن حجر العسقلاني (م ۸۵۲)، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، ۱۹۹۵/۱۴۱۵
- ذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، ميزان الاعتدال، دارالكتب العلميه، بيروت.
- ذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، المغني في الضعفاء، دارالكتب

العلميه، بيروت.

ذهبي، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، سير اعلام النبلا، مجموعه محققين.
عبد الحى، ابن العماد شهاب الدين ابو الفلاح عبد الحى بن احمد العكرى
الحنبلى الدمشقى (م ۱۰۸۹)، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، تحقيق
الأرنأوط، دمشق - بيروت، دار ابن كثير، ط الأولى، ۱۹۸۶/۱۴۰۶.

ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر (م ۴۶۳)،
الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، ط
الأولى، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

ابن قتيبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة (م ۲۷۶)، المعارف، تحقيق ثروت
عكاشة، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ط الثانية، ۱۹۹۲.

دينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة الدينورى (م ۲۷۶)، الإمامة و
السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، ط الأولى،
۱۹۹۰/۱۴۱۰.

بلاذرى، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذرى (م ۲۷۹)، كتاب جمل من انساب
الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، ط الأولى،
۱۹۹۶/۱۴۱۷.

ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقى (م ۷۷۴)، البداية و
النهاية، بيروت، دار الفكر، ۱۹۸۶/۱۴۰۷.

مقدسى، مطهر بن طاهر المقدسى (م ۵۰۷)، البدء و التاريخ، پور سعيد، مكتبة
الثقافة الدينية، بى تا.

ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون (م ۸۰۸)، ديوان المبتدأ و
الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل
شحادة، بيروت، دار الفكر، ط الثانية، ۱۹۸۸/۱۴۰۸.

طبرى، أبو جعفر محمد بن جرير الطبرى (م ۳۱۰)، تاريخ الأمم و الملوك،

تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ط الثانية، ١٣٨٧/١٩٦٧.

يعقوبى، احمد بن أبى يعقوب بن جعفر بن وهب واضح الكاتب العباسى المعروف باليعقوبى (م بعد ٢٩٢)، تاريخ اليعقوبى بيروت، دار صادر، بى تا.

مسكويه، ابو على مسكويه الرازى (م ٤٢١)، تجارب الأمم، تحقيق ابوالقاسم امامى، تهران، سروش، ط الثانية، ١٣٧٩ش.

ابن سعد، الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى (م ٢٣٠)، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٠/١٤١٠

ابن اعثم، أبو محمد أحمد بن اعثم الكوفى (م ٣١٤)، كتاب الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالأضواء، ط الأولى، ١٩٩١/١٤١١.

ابن اثير، عز الدين أبو الحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن الأثير (م ٦٣٠)، الكامل فى التاريخ بيروت، دار صادر - دار بيروت، ١٩٦٥/١٣٨٥.

مسعودى، أبو الحسن على بن الحسين بن على المسعودى (م ٣٤٦)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج دوم، ١٤٠٩.

ابن جوزى، أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد ابن الجوزى (م ٥٩٧)، المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٢/١٤١٢.